

# هم‌سو با تحول

مرتضی مجدفر

افتادند که برای آموزش بچه‌ها، باید کتاب‌هایی تدوین شود. این کتاب‌ها که بعدها کتاب درسی نام گرفتند، از چند ویژگی برخوردار بودند: از پیش، روی آن‌ها فکر شده بود، برای گروه خاصی از بچه‌ها تدوین می‌شدند، سعی می‌شد برخی از اصول و ضوابط را رعایت کنند و از همه مهم‌تر زبان ساده‌ای داشتند. از شاخص‌ترین کارهای آن سال‌ها می‌توان کتاب «آموزش الفبا» که توسط **رشدیه** تدوین و به صورت سنگی چاپ شده بود و نیز کتاب «وطن دیلی» وی که آموزش زبان مادری به بچه‌ها را مدنظر داشت، اشاره کرد. در همان سال‌ها، **احمدخان سعادت**، مؤسس دبستان سعادت در بوشهر (حدود ۱۱۰ سال پیش)، برای ایجاد جذابیت بیشتر، کتاب‌های تألیفی معلمان خود را به هندوستان فرستاد تا از امکانات چاپ کتاب در این کشور بهره‌مند شود. هنوز هم برخی از این کتاب‌ها را می‌توان در موزه‌ی دبستان (دبیرستان فعلی) سعادت بوشهر و نیز آموزش‌وپرورش این شهر مشاهده کرد. در آن سال‌ها، به‌رغم تلاش‌هایی که به دو نمونه از آن‌ها اشاره شد، به دلیل قتل امیرکبیر و افتادن دارالفنون تازه تأسیس شده به دست افرادی که دیگر به‌سان امیر شهید نمی‌اندیشیدند، کتاب‌های درسی فراوانی از زبان‌های اروپایی ترجمه و در دست‌رس دانش‌آموزان کم‌تعداد ایرانی قرار گرفت. در واقع درست است که هم رشدیه، هم احمدخان سعادت و هم معلمان دارالفنون، کتاب درسی داشتند، ولی این که چرا این کتاب‌ها به این صورت و با این محتوا منتشر شوند، و هدف‌هایی که دانش‌آموزان خواننده‌ی آن‌ها باید به آن‌ها نائل شوند، از چه چیز و چه جایی نشئت می‌گیرند، معلوم نبود. به عبارت دیگر، این‌ها هم به نوعی مثل مکتب‌خانه‌دار مادر بزرگ ما عمل می‌کردند، البته قدری بهتر و سامان یافته‌تر و در ارتباط با معلمان دارالفنون؛ قدری مودیان‌تر و از سر حساب و کتاب.

در سال‌های پیش از تأسیس سازمان کتاب‌های درسی

مادر بزرگی داشتیم که هیچ‌وقت او را ندیدم. به گمانم حدود ده سال پیش از به‌دنیا آمدن من دارفانی را وداع گفته است، ولی آن قدر پدر مرحومم درباره‌ی شیوه‌ی درس خواندن او برایمان توضیح داده بود که هنوز هم هر وقت راجع به او فکر می‌کنم، احساسم چنین است که «آبا» (نامی که همه در فامیل، به مادر پدرم اطلاق می‌کردند) «گلستان سعدی» را به دست گرفته است و می‌خواند. پدرم می‌گفت آبا در کودکی به مکتب‌خانه رفته است. از قرار **مالاباجی** مکتب‌خانه‌دار به آن‌ها «قرآن»، «گلستان سعدی» و «جامع‌المقدمات» یاد می‌داده است. سال‌ها بعد از دوران کودکی، آبا، گلستان را باز می‌کرده است و بدون این که قادر به تشخیص و تمییز کلمات باشد، متن را سلیس و روان می‌خوانده است و به‌طور حسی، به جای تقریبی ورق‌زدن که می‌رسیده، صفحه را ورق می‌زده است. این که یک کودک ترک زبان، که بعدها پیرزن عاقل و دنیا دیده‌ای شده بود، چطور کلمات و معنی و مفهوم آن نوشته‌های فارسی و عربی را می‌شناخته، خود حرف و حدیث دیگری است؛ ولی سخن اصلی، این است که مالاباجی مکتب‌خانه‌دار، چرا از میان آن همه کتاب و منابع مکتوب موجود، صرفاً به انتخاب قرآن، گلستان سعدی و جامع‌المقدمات روی آورده است و از آموزش آن‌ها چه هدفی را در سر داشته است و از کجا مطمئن بوده است که فراگیرندگان مکتب‌خانه‌ی وی، به هدف‌های رفتاری مدنظر او نائل شده‌اند. آبا، ما فقط می‌خوانده است، بدون آن که معنی و مفهوم بدانند و حتی بدون آن که کلمات را تشخیص دهد، البته اگر طرف‌داران نظریه‌ی امروزی کلی‌نگری و گشتالتی بر من خرده بگیرند که روش مکتب‌خانه‌دار، خیلی هم علمی و به قول معروف مدرن بوده است.

همان سال‌هایی که آبا، به مکتب‌خانه می‌رفت، در همان شهر تبریز و برخی شهرهای دیگر کشورمان، افرادی به فکر



ویژه‌نامه‌ی هم‌سوسازی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی با برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران

هم‌سوزی



رشته‌های دیگر باشد و همه‌چیز در آن تدریس شود. حجم کتاب‌های درسی پیش‌بینی شده برای این رشته، بسیار فراتر از حد معمول بود و طبیعی بود که یک نوجوان ۱۴ ساله نخواهد توانست از عهده‌ی آن‌ها برآید. این رشته، تنها یک سال و در برخی استان‌ها دو سال دوام پیدا کرد و بساطش زودتر از آن که تصور می‌شد، برچیده شد.

● در تمامی این سال‌ها، برخی از کتاب‌های درسی، به کرات عوض شدند. البته تغییر در محتوا، مسئله‌ای طبیعی است و در همه‌جا رخ می‌دهد. منظور، تغییر در رویکردها، نوع تدوین و توالی محتواهای پیش‌بینی شده و حتی نام و عنوان کتاب‌هاست.

● در تمامی این سال‌ها، با سیاست‌های متناقضی درباره‌ی برخی رشته‌ها، درس‌ها و حتی ساعات هر درس روبه‌رو بودیم. برای مثال، معلوم نبود زبان خارجه باید از چه سنی و از چه مقطعی شروع شود. در آغاز دهه‌ی ۶۰، ساعات تدریس علوم تجربی دوره‌ی راهنمایی شش ساعت در هفته برای هر سه پایه بود که بعدها به پنج، چهار، سه و سپس باز هم به چهار ساعت تغییر یافت. چرا؟!!

● در آغاز راه‌اندازی نظام جدید متوسطه، کتابی تألیف، منتشر و در اختیار دانش‌آموزان سال اول قرار گرفت که بسیار سنگین و خارج از توان آن‌ها بود. نام کتاب را نمی‌گوییم، ولی ماجرای چرایی تألیف شدن آن را بیان می‌کنم. می‌دانید که اجرای نظام جدید متوسطه در سال ۱۳۷۱، با تحت پوشش قرار دادن

در اواخر دهه‌ی سی و نضج و بلوغ این سازمان در آغاز دهه‌ی چهل، کتاب‌های درسی متعددی در گوشه و کنار کشور، توسط مؤلفان متعدد نوشته می‌شد و به بازار نشر راه می‌یافت که هرگز همه‌ی آن‌ها از هدف‌های یک‌سانی تبعیت نمی‌کردند. برخی از این کتاب‌ها، بسیار مهجور باقی می‌ماندند و به غیر از مؤلفان آن‌ها و چند نفری که همان مؤلفان را می‌شناختند، کس دیگری آن‌ها را تدریس نمی‌کرد. ولی برخی از آن‌ها، به دلیل مشهور بودن و دانش مؤلف یا مؤلفان کتاب‌ها و نیز به دلیل روشی که در تألیف کتاب به کار بسته بودند، معروفیت کشوری پیدا می‌کردند و تقریباً مانند یک کتاب درسی متمرکز و کشوری، همه آن را تدریس می‌کردند. حتماً نام کتاب دستور «پنج‌استاد» و کتاب «حساب نسترن» را شنیده‌اید. این‌ها از آن دست کتاب‌هایی بودند که تقریباً همه‌ی دانش‌آموختگان دهه‌های سی و چهل، آن‌ها را در دوره‌ی دبیرستان خوانده بودند. با این همه، چه دستور پنج‌استاد و چه کتاب‌هایی که مهجور می‌ماندند، فاقد یک راهنمای مشخص در تدوین خود بودند و در واقع سرفصل‌ها، چرایی و چگونگی پدیدآمدن بخش‌های گوناگون این کتاب‌ها، تنها برای مؤلفان آن‌ها مشخص بود و لاغیر.



با تأسیس سازمان کتاب‌های درسی و ادامه‌ی فعالیت آن تا سال ۱۳۵۳ و در این سال، راه افتادن سازمان نوسازی و برنامه‌ریزی آموزشی که بعدها به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تغییر نام و ادامه فعالیت داد؛ البته وضع اندکی و شاید قدری بیش از اندکی بهبود یافت. هر چند هنوز هم برخی معتقدند با تأسیس سازمان کتاب‌های درسی و محدود شدن کتاب‌های درسی همه‌ی دانش‌آموزان کشور به کتاب‌های متحد، عنصر خلاقیت از میان معلمان رخ بریست و دبیری یا نویسندگی که یکی از ویژگی‌های معلمان بود، به تدریج محدود به معلمان معدودی شد و همه فقط به دستان این چند معلم و تولیدات قلمی آن‌ها نظاره‌گر شدند. با این همه و حتی تا چند سال پیش، به رغم تغییر نام‌ها و اتفاقات متعددی که در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی رخ داد، کل ماجرا با ماجرای گلستان سعدی آبای قصه‌ی ما، تنها اندکی تفاوت پیدا کرد. برای تبیین این فراز، بد نیست به چند مورد اشاره‌ی کنم:

● در سال ۱۳۵۳، رشته‌ای در دبیرستان‌های کشور تأسیس شد که «جامع» نام داشت. این رشته، قرار بود جامع همه

۱۰ درصد دانش آموزان آغاز شد. از قرار معلوم به مؤلف کتاب مذکور در هنگام سفارش تألیف می‌گویند کتابی برای فلان درس پایه‌ی اول دبیرستان می‌خواهیم. این کتاب را قرار است ۱۰ درصد دانش آموزان منتخب بخوانند و... مؤلف مذکور، این دانش آموزان منتخب را با برگزیده اشتباه می‌گیرند و بقیه‌ی قضایا. از این کتاب، در همان سال فقط ۳۰ درصد تدریس شد و برای سال بعد هم کتاب دیگری جای‌گزین آن شد.

در تمامی این سال‌ها، علم **برنامه‌ریزی درسی**، به عنوان یکی از زیرشاخه‌های علوم تربیتی، در جهان و سپس در ایران، ق‌دعلم کرده و به درجه‌ای از بالندگی و نضج رسیده بود که حرف‌های جدی و تمام‌قد برای گفتن داشته باشد. با آموزه‌های علم نوین برنامه‌ریزی درسی، دیگر کتاب درسی، به تنهایی محلی از اعراب نداشت و لازم بود نام کتاب درسی، حتماً در چارچوب مفهومی به نام «برنامه‌ی درسی» و به عنوان جزئی از اجزای چندگانه‌ی یک «بسته‌ی آموزشی» ذکر شود. یکی از دوستان فرهیخته که اکنون هم در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی شاعل است و از من خواسته است این خاطره‌ی او را بدون ذکر نامش بیان کنم، می‌گوید: «سال‌های پایانی دهه‌ی هفتاد بود. مرحوم مهندس **علاقه‌مندان**، به تازگی به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آمده و رییس آن شده بود. یکی از دوستان مهندس مرا در خیابان دید و گفت دوست داری به سازمان پژوهش بیایی؟ می‌خواهیم کاری کنیم که «برنامه‌ی درسی» را جای‌گزین «کتاب‌های درسی» کنیم...»

این دوست، بعدها از آمدن خودش به سازمان و سختی‌هایی که اجرایی‌شدن همین جمله‌ی ساده در پی داشت، سخن می‌گوید که از طرح مستقیم آن‌ها درمی‌گذریم. وقتی کتاب درسی به برنامه‌ی درسی تبدیل شود، قبل از آن که کتاب تألیف شود، باید هدف و فلسفه‌ی آموزش این برنامه و خاستگاه نظری و عملی آن معین گردد. البته که کتاب درسی ابزاری برای تحقق این چیزهاست، ولی همه‌ی ماجرا نیست. در تمامی دوران مدیریت مهندس **علاقه‌مندان**، سپس دوره‌ی مدیریت مهندس **نویید** و چند سال گذشته در دوره‌ی مدیریت دکتر **محمدیان**، این تفکر به مرور به مرحله‌ی بلوغ و بالندگی رسیده و اکنون عملیاتی شده است. البته ذکر این نکته‌ها به معنی زیر سؤال بردن دوران‌های مدیریتی پیشین، به‌ویژه دوره‌ی پربار و طولانی مدت مدیریت

دکتر **حداد عادل** و نیز دوره‌ی مدیریت دکتر **عالمی** نیست. چرا که در هر دوره، به اقتضای زمان، اقداماتی انجام شده است که مقدمات تفکر و رشد امروزی را رقم زده است. چه کسی می‌تواند حداقل نظم و نسق دادن و سامان‌دهی تدوین و چاپ میلیون‌ها جلد کتاب درسی و راه‌اندازی بسامان و مجدد مجله‌های آموزشی رشد در زمان مدیریت دکتر حداد عادل و آماده‌شدن زیرساخت‌های اداری - مدیریتی - انسانی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی در دوران دکتر عالمی را کتمان کند؟ از مدیریت‌های سال‌های آغازین انقلاب هم سخن نمی‌گوییم که مدیرانش یا در شرار شهادت سوختند و یا با سختی‌ها ساختند.

### اتفاق خجسته

بلوغ جای‌گزینی تفکر «برنامه‌ی درسی» به جای «کتاب درسی»، با بهره‌گیری از آموزه‌های نوین علم برنامه‌ریزی درسی و تطابق دادن این آموزه‌ها با فلسفه‌ی تعلیم و تربیت اسلامی، فرهنگ پربار قرآنی و ویژگی‌های فرهنگی - محیطی کشورمان، مسیر دیگری را پیش‌روی آموزش و پرورش میهن گشود که اکنون پس از سال‌ها، در حال عملیاتی‌شدن است: **ما باید فراتر از کتاب‌های درسی و برنامه‌های درسی مرتبط با هر یک از کتاب‌های درسی، برنامه‌ی درسی ملی داشته باشیم.** برنامه‌ی درسی ملی، مادر همه‌ی برنامه‌های درسی است. نقشه‌ی راه همه‌ی ماست. اگرچه اغلب به رحمت خدا رفته‌اند، ولی اگر زنده بودند اکنون باید ملاجی مکتب‌خانه‌ی آباء، رشديه، میرزا احمدخان سعادت، معلمان دارالفنون، مؤلفان کتاب‌های دستور پنج استاد و حساب‌نسترن، مؤلفان کتاب‌های درسی غیرمتمرکز و متمرکز، مؤلفان کتاب‌های درسی رشته‌ی جامع، مؤلف آن کتابی که عنوانش را ذکر نکردیم و برای ۱۰ درصد دانش آموزان برگزیده‌ی نظام جدید تألیف شد، همه و همه، درست مانند مؤلفان کتاب‌های درسی امروزی، قبل از شروع به تألیف، در حین تألیف و پس از تألیف و اجراهای آزمایشی و سراسری، کتاب‌های درسی خودشان را با برنامه‌ی درسی ملی، به مثابه نقشه‌ای اساسی؛ نقشه‌ای مادر و راهنمای مناسبی در عمل تطبیق دهند. برنامه‌ی درسی ملی، یکی از کلیدهای تحول در آموزش و پرورش کشورمان است. مفاد این برنامه، با همه‌ی دست‌اندرکاران آموزش و پرورش، اعم از مدیران ارشد و میانی

تا اجرایی، برنامه‌ریزان و مجریان (معلمان، مدیران و مسئولان مناطق و شهرستان‌ها) سروکار دارد. باید برنامه‌ی درسی ملی را فرا بگیریم، اشکالات آن را یادآور شویم، در اجرای درست و کاملش بکوشیم و در نظر داشته باشیم که این سند، راهنمای عملی همه است.<sup>۱</sup>

## آغاز اجرای برنامه‌ی درسی ملی؛ از پایه‌ی اول ابتدایی

اجرای عملی مفاد برنامه‌ی درسی ملی، از مهرماه سال ۱۳۹۰ از پایه‌ی اول ابتدایی آغاز می‌شود. برای این منظور لازم بود که در برنامه‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی هم تغییراتی داده می‌شد. درست است که در ۱۵ سال گذشته، به دلیل رشد تدریجی مفاهیم علمی در سازمان آموزش و پرورش کشورمان، زمینه‌های مثبت فراوانی برای عملیاتی شدن مفاد مکتوب برنامه‌ی درسی ملی فراهم شده بود، ولی اجرای عملی مفاد برنامه‌ی درسی ملی چیز دیگری بود. در سال‌های گذشته، در کتاب‌های درسی «علوم تجربی»، «فارسی» (بخوانیم و بنویسیم)، «قرآن» و «هدیه‌های آسمان» شاهد جهش‌های مثبت و کیفی بوده‌ایم. همچنین در برنامه‌های درسی «هنر» و «تربیت بدنی» که فاقد کتاب درسی هستند، اقدامات بسیار خوبی صورت پذیرفته بود. علاوه بر این، بسیاری از زیرساخت‌های آیین‌نامه‌ای - مقرراتی برنامه‌ی درسی ملی، مانند اجرای ارزش‌یابی توصیفی، دو نوبته شدن امتحانات با توسعه‌ی ارزش‌یابی‌های مستمر و کاهش تدریجی استرس‌های ناشی از امتحانات مکرر و نیز توجه ویژه به پژوهش‌های دانش‌آموزی در سال‌های گذشته، فراهم آمده بود.

کارهای مربوط به هم‌سوسازی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی با برنامه‌ی درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، از اواسط بهار ۹۰ در سطح وزارت آموزش و پرورش و با مدیریت و هم‌آهنگی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی آغاز شد. در این راه، علاوه بر تألیف کتاب‌های جدید برای پایه‌ی اول ابتدایی مانند علوم تجربی، ریاضیات، قرآن، فارسی (بخوانیم سابق) و کتاب کار فارسی (بنویسیم سابق)، برگزاری دوره‌های آموزشی برای مدرسان اعزامی از ۷۲۸ منطقه‌ی سراسر کشور و از ۳۱ استان، آماده‌سازی بسته‌های آموزشی برای معلمان اول ابتدایی و

تمهید مقدمات برگزاری دوره‌ها در سطح استان‌ها، کارهای دیگری هم برنامه‌ریزی و به‌اجرا درآمد.

از روزهای آغازین مردادماه ۹۰، **رشد آموزش ابتدایی** هم به نمایندگی از دفتر انتشارات کمک‌آموزشی به ستاد اجرایی طرح هم‌سوسازی پیوست و اینجانب در جلسات مذکور حاضر شدم. به توصیه‌ی دوستان، قرار شد ویژه‌نامه‌ای جامع در ارتباط با ابعاد گوناگون طرح هم‌سوسازی برنامه‌ها و کتاب‌های درسی پایه‌ی اول ابتدایی با برنامه‌ی درسی ملی، توسط رشد آموزش ابتدایی آماده شود. به رغم زمان کمی که در اختیار داشتیم، و با همراهی همه‌ی دوستانی که ردی از آن‌ها را در این ویژه‌نامه مشاهده می‌کنید، در حجمی معادل دو و نیم برابر یک مجله‌ی معمولی رشد آموزش ابتدایی، محتوایی را آماده کردیم که امیدواریم به‌کار آموزگاران پایه‌ی اول ابتدایی و مسئولان اجرایی آموزش و پرورش بیاید. علاوه بر یادداشت، مقاله و ارائه‌ی چکیده‌ی سخن‌رانی، قالب ژورنالیستی اکثر نوشته‌های مجله «گفت‌وگو» است. دلیل این امر، درگیر بودن اکثریت مؤلفان کتاب‌های درسی و دست‌اندرکاران طرح هم‌سوسازی در فعالیت‌های اجرایی و نوشتاری بود که امکان تأمل و نگارش مطلب را از آنان می‌گرفت. از این‌رو، ما به سراغ آنان رفتیم و صحبت‌های این عزیزان را در قالب گپ‌وگفت حضور شما مخاطبان محترم عرضه کردیم.

این ویژه‌نامه، به عنوان ضمیمه‌ی شماره‌ی ۱۱۸ مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی در مهرماه ۱۳۹۰ (دوره‌ی پانزدهم، شماره‌ی ۱) و به تعداد کل معلمان پایه‌ی اول ابتدایی سراسر کشور منتشر شده است. امیدواریم هدیه‌ی ناقابل دفتر انتشارات کمک‌آموزشی را بپذیرید و علاوه بر این ویژه‌نامه، در طی سال تحصیلی هم با خواندن رشد آموزش ابتدایی و سایر مجلات آموزشی رشد که برای معلمان و دانش‌آموزان منتشر می‌شود، با ما همراه باشید.<sup>۲</sup>

توفیق همه‌ی شما را از خدای متعال خواهانیم.

**پی‌نوشت.....**  
۱. از توضیح درباره‌ی ویژگی‌های اصلی و مهم برنامه‌ی درسی ملی در این یادداشت، به دلیل آن‌که در مقالات و نوشته‌های متعدد همین ویژه‌نامه، توضیحات مبسوطی داده شده است، صرف‌نظر کرده‌ایم.  
۲. در صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲ همین ویژه‌نامه، برکه‌ی اشتراک مجلات رشد منتشر شده است. با مطالعه‌ی این برکه، با ۳۱ مجله‌ی رشد به‌طور اجمالی آشنا می‌شوید. همچنین شما می‌توانید با مراجعه به وبگاه [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) به اطلاعات جامعی درباره‌ی مجلات رشد دست یابید.